

## نقد و بررسی مبانی اثبات «وجود رابط»

### The Review of The Grounds of Establishing Copula as a Mode of Existence

Ali Afzali\*

علی افزالی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

#### Abstract

In some propositions and in some languages (such as Persian), beside to subject and predict, there is a word known as copula. Many Muslim philosophers have regarded copula as a level of the levels of the existence and therefore as a mode of existence. This theory depends on some grounds, which one of the most important of them is that copula has a real existence. But those grounds have been challenged by some philosophers. In this paper, we explore the view of the defenders and critics of those grounds, especially the proof for establishing the real existence of copula. That proof based on the view that the truth of those propositions requires the external existence of every components of the proposition, i.e. subject, predict, and especially copula. But certain philosophers objected that this way of establishing the real existence of copula is incorrect, because of confusing the rules of the subject (or internal world) and object (or external world). If something has mental existence, it is not permissible to conclude its external existence.

**KeyWords:** Copula as a Mode of Existence, copula, proposition, Islamic philosophy, existence.

#### چکیده

در برخی قضایا و در برخی زبان‌ها (مانند زبان فارسی)، افزون بر موضوع و محمول، واژه‌ای (مانند «است») وجود دارد که «رابط» یا «رابط» نام دارد. بسیاری از فلاسفه اسلامی، حقیقت «رابط» را مرتبه‌ای از مراتب «وجود» می‌دانند و از این رو از آن به «وجود رابط» تعبیر می‌کنند. این نظریه مبتنی بر مبانی و مقدمات خاصی است که مهم‌ترین آن‌ها این است که: «رابط» در عالم خارج وجود دارد. در بین فلاسفه اسلامی متفکرانی هستند که برخی از این مبانی و به‌ویژه وجود خارجی «رابط» را قبول ندارند. روشن است که اگر در این مقدمات و مبانی خللی وارد شود، نظریه «وجود رابط»، یعنی این نظریه که «رابط قضیه» نوعی «وجود» و مرتبه‌ای از مراتب آن است، با چالشی جدی مواجه می‌شود. این مقاله به معرفی دیدگاه موافقان و مخالفان این مبانی، و به‌ویژه نقد و بررسی دلیل اثبات وجود خارجی «رابط قضیه» می‌پردازد. دلیل مزبور مبتنی بر این است که لازمه صدق قضایای مزبور وجود مصداق خارجی یکایک اجزای قضیه - یعنی موضوع، محمول - و به‌ویژه، «رابط» است، اما برخی از محققان در انتقاد از این دلیل گفته‌اند اثبات وجود «رابط قضیه» در عالم خارج از این طریق نادرست است، زیرا در این استدلال احکام ذهن و عین با هم خلط شده است: از اینکه چیزی - حتی در یک قضیه صادق - وجود ذهنی و مفهومی دارد نتیجه نمی‌شود که در عالم خارج هم وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** وجود رابط، ربط، قضیه، فلسفه اسلامی، وجود.

\* Associate professor of philosophy and religious studies, Iranian Institute of Philosophy (IRIP).  
Ali\_m\_afzali@yahoo.com

\* دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.  
Ali\_m\_afzali@yahoo.com

## مقدمه

در قضایایی که در فلسفه و منطق اسلامی آن‌ها را قضایای ثلاثی یا هلیات مرکبه (مانند برف سفید است) می‌نامند، افزون بر موضوع و محمول، در برخی از زبان‌ها (مانند فارسی یا انگلیسی) جزء دیگری وجود دارد که به آن «رابط قضیه» می‌گویند و کارکرد آن این است که موضوع و محمول را به هم مرتبط می‌کند. در زبان فارسی واژه «است» چنین نقشی دارد. اغلب فیلسوفان مسلمان، غیر از موضوع و محمول، «رابط قضیه» را هم از اقسام و مراتب «وجود» می‌دانند. این فیلسوفان در اثبات نظریه خود دلیلی اقامه می‌کنند که مبتنی بر مبانی و مقدماتی است که تا آن‌ها اثبات نشود، دشوار می‌توان از نظریه مزبور دفاع کرد. مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از:

۱. حقیقت «رابط» از اقسام ماهیات نیست.
  ۲. مفهوم «وجود»، در اصطلاح «وجود رابط»، مشترک معنوی است، نه مشترک لفظی.
  ۳. «رابط» در عالم خارج وجود دارد.
- برخی از حکیمان مسلمان بعضی از این مبانی و مقدمات و به‌ویژه مقدمه سوم را که مهم‌ترین آن‌هاست نمی‌پذیرند. بدیهی است که با مخدوش شدن هر یک از این‌ها دشوار می‌توان از نظریه «وجود رابط»، یعنی این نظریه که «رابط قضیه» از سنخ «وجود» و یکی از مراتب آن است، دفاع کرد. این مقاله، افزون بر معرفی دو مقدمه اول، عمدتاً به نقد و بررسی مقدمه سوم اختصاص دارد.

### ۱. حقیقت «رابط»

یکی از پرسش‌هایی که درباره «رابط» مطرح می‌شود این است که حقیقت «رابط» چیست؟ از سنخ وجود است یا از سنخ ماهیت؟ در پاسخ باید گفت که «گروهی از حکما، حقیقت ربط را قسمی از اقسام «وجود» و مرتبه‌ای از مراتب هستی به شمار آورده‌اند. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که

حقیقت ربط از اقسام «ماهیات» است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۳۵).

یکی از دلایل این حکما در اثبات این مدعا این است که «رابط» از سنخ «نسبت و اضافه» است و مقوله «اضافه» هم جزء مقولات نه گانه عرضی، که از اقسام ماهیات‌اند، به شمار می‌آید؛ بدین ترتیب، «رابط» را باید یکی از انواع ماهیات دانست. بدیهی است اگر حقیقت ربط از اقسام ماهیات باشد، ادعای اینکه این حقیقت از مراتب وجود است، از ریشه منتفی می‌شود.

### ۲. اشتراک لفظی یا معنوی مفهوم «وجود» در اصطلاح «وجود رابط»

اغلب حکمای مسلمان پیشوند «وجود» را به واژه «رابط» افزوده‌اند و از وجودی خاص به نام «وجود رابط» سخن گفته‌اند. در نتیجه، این مسئله مطرح می‌شود که آیا لفظ یا مفهوم «وجود» در اصطلاح «وجود رابط» مشترک لفظی است یا مشترک معنوی؟ بیشتر آنان حقیقتاً «رابط» («است») را نوعی «وجود» و اشتراک مفهوم این وجود را با مفاهیم وجود محمولی و مستقل اشتراک معنوی دانسته‌اند، اما برخی از این حکیمان نیز، در این بحث، به اشتراک لفظی قائل شده‌اند؛ ملاصدرا، حکیم زوزی و مهدی حائری از جمله این حکیمان‌اند.

ملاصدرا در ظاهر یکی از عبارات خود اشتراک «وجود رابط» با وجود محمولی را اشتراکی لفظی معرفی کرده است و تفسیر این عبارت و جمع آن با دیگر نظریات وی را، که برخلاف آن است، برای شارحان دشوار و دردسرساز کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

«قد اختلفوا فی کونه غیر الوجود المحمولی بالنوع أم لا ... و الحق هو ... ان الحق ان الاتفاق بینهما فی مجرد اللفظ»<sup>(۱)</sup> (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۷۹ / ۱).

باشد، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که «رابط» یکی از اقسام و مراتب وجود است.

### ۳. وجود «رابط قضیه» در عالم خارج

برای اثبات این نظریه که «رابط» از سنخ وجود است، نخست باید ثابت شود که «رابط» در خارج وجود دارد تا در مرحله‌ای دیگر - و با استفاده از اصولی مانند اصالت وجود و تشکیک وجود - اثبات شود که این موجود خارجی یکی از مراتب وجود هر چند مرتبه‌ای ضعیف است. حال به تبیین و نقد و بررسی یکی از مهم‌ترین دلایلی که برای اثبات وجود خارجی «رابط» اقامه شده است، می‌پردازیم.

بسیاری از فیلسوفان، از جمله فلاسفه اسلامی، زبان را بیانگر جریانات ذهنی و ذهن را آینه تمام‌نما و بی‌کم و کاست عالم خارج می‌دانند و از این رو زبان و اجزای آن را، به واسطه ذهن، منعکس‌کننده و بیانگر واقعیات خارجی به شمار می‌آورند و در نتیجه کوشیده‌اند به ازای هر یک از اجزای قضیه در ذهن و زبان متناظری در خارج بیابند.<sup>(۳)</sup> یکی از راه‌هایی که فیلسوفان اسلامی برای اثبات ربط یا رابط در عالم خارج اقامه کرده‌اند مطابقت اجزای قضیه<sup>(۴)</sup> صادق با عالم خارج است، به این معنا که چون قضیه صادق باید با عالم خارج مطابقت داشته باشد، لازم است که به ازای هر یک از موضوع، محمول و رابط در قضیه مصداقی در عالم خارج وجود داشته باشد. علامه طباطبایی از کسانی است که از این طریق در اثبات وجود «رابط» در خارج کوشیده است:

«ینقسم الموجود الی ما وجوده فی نفسه ونسمیه «الوجود المستقل والمحمولی اوالنفسی» وما وجوده فی غیره ونسمیه «الوجود الرابط».

وذلك ان هناك قضایا خارجیه تنطبق بموضوعاتها و محمولاتها علی الخارج، كقولنا: «زید قائم» و «الانسان ضاحک» ... نجد فیها بین اطرافها من الامر الذی نسمیه نسبة وربطاً ما لا نجده فی

(فیلسوفان) اختلاف نظر دارند در اینکه آیا وجود رابط اختلاف نوعی با وجود محمولی دارد یا نه؟ ... حقیقت همین است [که این دو اختلاف نوعی دارند، یعنی از یک سنخ نیستند] ... حقیقت این است که اشتراک این دو [وجود محمولی و وجود رابط] صرفاً اشتراک در لفظ است.

برخی دیگر از پیروان ملاصدرا نیز (مانند حکیم زنوزی و دکتر مهدی حائری یزدی) چنین عقیده‌ای دارند. حکیم زنوزی در این موضوع می‌نویسد: «ان الوجود الربطی بالمعنی الذی سبق، هل یخالف الوجود المحمولی نوعاً او یوافقه؟ و الحق انه یخالفه وفاقاً لصدر اعظم الفلاسفة ... فقد بان اطلاق الوجود علی حقیقة الوجود الربطی و حقیقة الوجود المحمولی لیس الا باشتراك فی مجرد اللفظ» (مدرس زنوزی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۶۹، ۱۷۲).

آیا وجود رابط<sup>(۲)</sup>، به معنایی که گذشت، با وجود محمولی اشتراک نوعی دارد یا اختلاف نوعی؟ حق این است که اختلاف نوعی دارد و ما در این مورد با صدر اعظم فیلسوفان (صدرالمتألهین) موافق‌ایم ... پس روشن شد که اطلاق وجود بر حقیقت وجود رابط و حقیقت وجود محمولی چیزی جز اشتراک لفظی نیست.

مرحوم حائری نیز اشتراک این دو وجود را اشتراک لفظی می‌داند: وجود رابط اصلاً با وجود نفسی حدّ مشترکی ندارد و حتی در کلمه «وجود» نیز، که مقسم این اقسام است، نمی‌توان گفت که وجود رابط با وجود نفسی مشترک است و اگر هم در مقسم ناگزیر از اشتراک باشیم، بیش از اشتراک مجازی نمی‌توانیم قائل شویم، زیرا در آغاز بحث گفته شد که رابطه خود چیزی نیست، بلکه میان اشیاء است (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

بدین ترتیب، اگر حق به جانب این حکیمان باشد، اشتراک «وجود رابط» با وجود محمولی، اشتراکی لفظی مستلزم این است که هیچ‌گونه اشتراک ذاتی و واقعی بین این دو وجود نداشته

رابط است. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که معنای اینکه نسبت در بین دو طرف [موضوع و محمول] است، این است که وجود آن قائم به این دو طرف است و رابط بین آنهاست.

از این مطلب چند نتیجه به دست می‌آید: اول اینکه آن ظرفی که وجود رابط در آن تحقق می‌یابد همان ظرفی است که وجود دو طرف قضیه [یعنی موضوع و محمول] تحقق می‌یابد، خواه این ظرف خارج باشد یا ذهن، زیرا طبیعت وجود رابط آن است که از وجود این دو طرف خارج نباشد. پس ظرف وجود این دو طرف عیناً همان ظرف وجود رابط است. بنابراین، «نسبت خارجی» فقط بین دو طرف خارجی [موضوع و محمول خارجی] و «نسبت ذهنی» فقط بین دو طرف ذهنی [موضوع و محمول ذهنی] تحقق دارد. قاعده کلی در این جا این است که وجود طرفین قضیه هم‌سنخ وجود نسبتی است که قائم به آنهاست و برعکس.

مصباح یزدی، در شرح فرازهایی از این عبارات علامه، استدلال مزبور را چنین توضیح می‌دهد: «هلیات مرکبه خارجیه صادق با تمام اجزا منطبق بر خارج هستند؛ یعنی، در این قضایا همان‌طور که هر یک از موضوع و محمول منطبق بر خارج‌اند و مصداقی خاص به خود دارند، نسبت بین موضوع و محمول (که جزء دیگر قضیه است) نیز منطبق بر خارج است و مصداقی خاص به خود دارد. پس همان‌طور که در ظرف قضیه و ذهن وجود رابط و نسبتی هست که حیثیت آن جز حیثیت ربط بین وجود ذهنی موضوع و محمول نیست، در مطابق قضیه، یعنی در ظرف خارج، نیز وجود رابط و نسبتی هست که حیثیت آن جز حیثیت ربط بین وجود خارجی موضوع و محمول نیست. به عبارت دیگر، همان‌طور که خارجی بودن و منطبق بودن قضیه بر خارج اقتضا می‌کند که هر یک از موضوع و محمول، که مفهومی اسمی و مستقل‌اند، در خارج مصداق و

الموضوع وحده ولا فی المحمول وحده ولا بین الموضوع وغيرالمحمول ولا بین المحمول وغير الموضوع، فهناك امر موجود وراء الموضوع والمحمول ... فتبت ان من الموجود ما وجوده فی نفسه وهوالمستقل ومنه ما وجوده فی غیره وهوالرابط. وقد ظهر مما تقدم ان معنی توسط النسبة بین الطرفين كون وجودها قائما بالطرفین رابطاً بينهما.

و يتفرع عليه امور: الاول، ان الوعاء الذي يتحقق فيه الوجود الرابط هو الوعاء الذي يتحقق فيه وجود طرفیه، سواء كان الوعاء المذكور هوالخارج او الذهن. وذلك لما فی طباع الوجود الرابط من كونه غير خارج من وجود طرفیه. فوعاء وجود كل منها هو بعینه وعاء وجوده، فالنسبة الخارجیة اما تحقق بین طرفین خارجیین والنسبة الذهنیة اما بین طرفین ذهنیین. والضابط ان وجود الطرفين مسانخ لوجود النسبة الدائرة بينهما وبالعكس» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۹-۲۸).

موجود به دو نوع تقسیم می‌شود: یکی موجودی که وجودش فی‌نفسه است، که آن را وجود مستقل و محمولی یا نفسی می‌نامیم، و دیگری موجودی که وجودش در غیر خودش است، که آن را وجود رابط می‌نامیم.

دلیل این [تقسیم‌بندی] آن است که قضایای خارجیه‌ای داریم که با موضوع و محمولشان منطبق بر خارج‌اند، مانند اینکه مثلاً می‌گوییم «زید ایستاده است» و «انسان خندان است» ... ما در طرفین این‌گونه قضایا [یعنی در موضوع و محمول] چیزی به نام نسبت و ربط می‌یابیم که آن را در هر یک از موضوع و محمول به‌تنهایی، و یا بین موضوع و غیرمحمول و یا بین محمول و غیرموضوع نمی‌یابیم. بنابراین در این‌جا غیر از موضوع و محمول، چیز دیگری هم وجود دارد ... پس ثابت می‌شود که [موجود بر دو قسم است]: موجودی که وجودش فی‌نفسه و مستقل است و موجودی که وجودش فی‌غیره است که همان

«اشکال این برهان در مقدمه سوم<sup>(۵)</sup> است و آن این بود که قضیه خارجی با تمام اجزایش منطبق بر خارج است. هم موضوع آن، که مفهومی است مستقل، منطبق بر یک وجود خارجی مستقل است هم محمول آن و هم نسبتش، که مفهومی است حرفی و رابط، منطبق است بر وجود خارجی غیرمستقل و رابط. در این مقدمه، چنین فرض شده که ملاک انطباق قضیه بر خارج این است که تمام اجزای قضیه در خارج مطابقی خاص به خود داشته باشند، ولی چنین نیست. انطباق قضیه‌ای بر خارج مستلزم این نیست که هر یک از اجزای آن، اعم از موضوع و محمول و نسبت، در خارج بر وجودی خاص به خود منطبق باشند، بلکه در خارجی بودن قضیه همان انطباق موضوع و محمول بر خارج و اتحاد آن‌ها در خارج کافی است، خواه این اتحاد عین وجود فی‌نفسه یک طرف باشد، به این صورت که وجود فی‌نفسه محمول عین وجودش برای موضوع باشد و خواه این اتحاد خود وجودی خاص به خود داشته باشد غیر از وجود موضوع و محمول که از سنخ وجود رابط است. پس این مقدمه وقتی به شکل صحیحش در نظر گرفته شود، نتیجه برهان بیش از این نیست که ما در خارج دو وجود مستقل داریم که به نحوی با هم متحدند: یا به این نحو که وجود فی‌نفسه یکی خود عین اضافه و ارتباط به دیگری است و یا به این نحو که دو وجود فی‌نفسه‌اند که به وسیله یک وجود رابط با هم متحد شده‌اند. بنابراین، این برهان خصوص شق دوم، یعنی اتحاد دو وجود مستقل به وسیله یک وجود رابط را، که عین وجود هیچ‌یک از دو طرف نیست، اثبات نمی‌کند و به اصطلاح دلیل اعم از مدعاست.

علاوه بر اینکه درباره هر جوهر و عرضی که حال در آن جوهر است می‌توان یک قضیه خارجی تشکیل داد و مثلاً گفت: «جسم دارای سفیدی است» یا «جسم سفید است»، «انسان

وجودی مستقل داشته باشند، نیز اقتضا می‌کند که نسبت حکمی، که مفهومی است حرفی و عین‌الرابط به مفهوم موضوع و محمول، در خارج مصداق و وجودی عین‌الرابط به وجود موضوع و محمول داشته باشد.

اکنون می‌گوییم که بنا بر مقدمه اول هلیات مرکبه خارجی صادق داریم و بنا بر مقدمه دوم این هلیات، همان‌طور که شامل دو مفهوم اسمی موضوع و محمول‌اند، شامل مفهومی حرفی، که رابط بین موضوع و محمول است، نیز هستند و بنا بر مقدمه سوم این هلیات، چون خارجی‌اند، تمام اجزایشان منطبق بر خارج است و هر یک از آن‌ها در خارج وجود خاص به خود دارد. پس چنان‌که موضوع و محمولشان در خارج وجود خاص به خود دارند، مفهوم حرفی موجود بین آن دو، یعنی نسبت بین موضوع و محمول، نیز در خارج مصداقی دارد که وجودش عین‌الرابط به وجود خارجی موضوع و محمول است. بنابراین، در خارج وجودی داریم که حیثیتی جز حیثیت ربط بین دو وجود دیگر ندارد و مقصود از وجود رابط در خارج (در مقابل وجود مستقل) جز این نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۴۱).

#### ۴. نقد و بررسی

آیا با دلیلی که گفته شد، می‌توان ثابت کرد که «رابط» در خارج وجود دارد؟ برخی محققان این دلیل را ناکافی در اثبات این مدعا دانسته‌اند، زیرا از اینکه «رابط» در قضیه وجود دارد ثابت نمی‌شود که در خارج هم وجود داشته باشد؛ چنین استدلالی خلط احکام منطقی و فلسفی، و به تعبیر دیگر خلط احکام ذهن و عین و سرایت دادن حکم یکی به دیگری است:

مصباح یزدی، پس از توضیح استدلال علامه طباطبایی که در بالا ذکر شد، این استدلال را چنین نقد می‌کند:

الآخر. و الحاصل أنه لا يمكن بمثل هذا البيانات إثبات الوجود الرابط في الأعيان» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱/ ۷۲).

ثبوت موضوعات و محمولات در خارج، دلیل کافی نیست بر اینکه رابطه هم نحوه‌ای وجود عینی دارد. رابطه در قضایا، اگر هم بر شیئی خارجی دلالت داشته باشد، فقط دلالت بر اتحاد مصداق موضوع و محمول دارد، و این [اتحاد] اعم از اثبات وجود خارجی چیزی است که رابط بین این دو باشد. مثلاً اتحاد جوهر و عرض یا اتحاد ماده و صورت در خارج مستلزم وجود [خارجی] رابط بین آن دو نیست، بلکه همین قدر کافی است که یکی از آن‌ها از مراتب وجود دیگری و یا یکی از آن‌ها نسبت به دیگری رابطی باشد. نتیجه اینکه با چنین دلایلی، نمی‌توان وجود رابط در عالم خارج را اثبات کرد.

همچنین مصباح در اثر دیگری، در نقد اثبات وجود خارجی «رابط» از طریق قضیه صادقه، می‌نویسد: «صدرالمتألهین در سفار تصریح کرده است که استعمال واژه «وجود» در چنین معنای حرفی، به اصطلاح خاصی غیر از معنای معروف و مصطلح آن است که معنایی اسمی و مستقل می‌باشد و بنابراین باید کاربرد کلمه وجود را در این دو معنا به صورت مشترک لفظی دانست. ولی بعضی دیگر به این نکته توجه نکرده‌اند و مفهوم وجود را مطلقاً مشترک معنوی دانسته‌اند، بلکه پا را فراتر نهاده خواسته‌اند از راه چنین مفهومی وجود عینی رابط را نیز اثبات کنند، به این بیان که وقتی مثلاً می‌گوییم «علی دانشمند است»، واژه «علی» حکایت از شخص خاصی می‌کند و در ازای واژه «دانشمند» هم دانش وی وجود دارد که آن هم در خارج موجود است، پس مفهوم رابط قضیه هم که با لفظ «است» نشان داده می‌شود، حکایت از نسبت خارجی بین دانش و علی می‌نماید، بنابراین در متن خارج هم نوعی وجود ربطی اثبات می‌شود. ولی در این جا هم بین

دارای علم است» یا «انسان عالم است» و امثال ذلك. اگر برهان فوق تمام باشد، باید بین وجود خارجی جسم و بیاض یا انسان و علم و به طور کلی بین وجود هر جوهر و عرضی که حال در آن است یک وجود رابط واسطه باشد که همو سبب اتحاد این جوهر و عرض شده است، با اینکه خود علامه رحمه‌الله بین وجود خارجی جوهر و عرض قائل به واسطه‌ای به نام «وجود رابط»، که سبب اتحاد آن دو باشد، نیستند، بلکه چنان که در فصل سوم همین مرحله خواهد آمد، معتقدند که همان نحوه وجود فی نفسه و مستقل عرض خود طوری است که قائم به جوهر است و به تعبیر فلسفی وجود فی نفسه عرض عین وجودش برای جوهر است، اضافه و ارتباط عرض به جوهر عین وجود عرض است، نه اینکه وجود فی نفسه عرض چیزی است و اضافه و ارتباط آن به جوهر چیز دیگری است که عین وجود او نیست.

البته در اینکه چیزی به نام «نسبت» یا «وجود رابط در ذهن»، یعنی مفهوم حرفی وجود، محقق است و نیز در اینکه این وجود رابط و نسبت ذهنی محال است بین دو وجود خارجی موجود شود شکی نیست، اما اینکه وجود رابط در خارج محقق باشد و این وجود رابط خارجی همیشه بین دو وجود خارجی موجود شود امری است که با برهان اقامه شده در این فصل قابل اثبات نیست» (همان: ۱/ ۲۴۵-۲۴۴، ۲۴۸-۲۴۷).

مصباح در تعلیقه خود بر همین عبارات علامه طباطبایی آورده است: «ثبوت الموضوعات و المحمولات فی الخارج لا یکفی دلیلاً علی ثبوت الرابطة كنوع من الوجود العینی. و الرابطة فی القضا یا إن دلّت علی شیء خارجی، فانما تدلّ علی اتحاد مصداق الموضوع و المحمول، و هو اعمّ من ثبوت أمر رابط بینهما. فإن اتحاد الجوهر و العرض أو اتحاد المادة و الصورة فی الخارج مثلاً لا یستلزم وجود رابط بینهما، بل یکفی کون احدهما من مراتب وجود الآخر او کون احدهما رابطیاً بالنسبة الی

مصباح در اثری دیگر به نام *دروس فلسفه*، پس از تقریر استدلال بالا، همین انتقاد را مطرح می‌کند: «شاید بسیاری از پیچیدگی‌هایی که در مسائل فلسفی پیدا شده در اثر خلط بین احکام مفهوم و احکام مصداق باشد. یعنی بدون اینکه توجه داشته باشند، درباره مفهوم بحث کرده و حکم مفهوم را به مصداق سرایت داده‌اند، که در واقع مغالطه‌ای از باب اشتباه مفهوم به مصداق است و این امر نه فقط از طرف نواندیشان در فلسفه بلکه از سوی بزرگان فلاسفه هم انجام گرفته است.

به عبارت دیگر، بحث از مفهوم بما آنه مفهوم بحثی است منطقی. در منطق از مفاهیم بحث می‌شود و خود منطق با حقایق عینی مستقیماً سر و کاری ندارد. در این جا توهم می‌شود که ما وقتی در منطق بحثی کردیم و چیزی را اثبات کردیم، این مفهوم حکایت از واقع می‌کند و حکم این مفهوم درباره واقعات هم صادق خواهد بود. مثلاً در منطق بحث از قضیه می‌شود و اینکه قضیه مرکب است از موضوع، محمول و نسبت و حکم. در قضیه «زید قائم» موضوع حکایت از وجود «زید» می‌کند که جوهر است، محمولش حکایت از عرضی به نام «قیام» می‌کند که آن هم موجود است، به علاوه دو چیز دیگر یعنی نسبت و حکم به ثبوت آن. پس باید بین قیام خارجی با «زید» نسبتی باشد که با آن نسبتی که در قضیه هست تطابق کند، چون «زید قائم» قضیه‌ای است صادق، و معنای صدقش این است که با خارج تطابق داشته باشد، و مطابقتش به این است که موضوع و محمول و نسبت و حکمش در خارج وجود داشته باشد. لاقلاً در خارج باید رابطه‌ای بین زید و قائم باشد، یعنی یک نسبت ارتباطی یا اتحادی باید باشد و الا تصور «زید» و «قائم» جداگانه قضیه‌ای را تشکیل نمی‌دهد.

حال آیا معنای مطابقت این است که در مقابل این رابطه باید رابطه خارجی هم باشد؟ درست

مفاهیم و احکام منطقی با مفاهیم و احکام فلسفی خلطی صورت گرفته و احکام قضیه را که مربوط به مفاهیم ذهنی است به مصداق خارجی سرایت داده‌اند. بر این اساس، وجود نسبت در هلیات بسیطه را انکار کرده‌اند، به این جهت که نمی‌توان بین خود شیء و وجود آن نسبتی تصور کرد. در صورتی که وجود نسبت در قضیه‌ای که حاکی از یک امر بسیط است، مستلزم وجود خارجی نسبت در مصداق آن نیست، بلکه اساساً هیچ‌گاه نمی‌توان نسبت را از امور عینی و خارجی به حساب آورد، و نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که نسبت در هلیات بسیطه، نشانه وحدت مصداق موضوع و محمول، و در هلیات مرکبه، نشانه اتحاد عینی آن‌هاست.

عجیب این است که بعضی از فلاسفه مغرب‌زمین اصلاً معنای اسمی وجود (وجود محمولی) را انکار کرده‌اند و مفهوم وجود را منحصر در معنای حرفی و رابط بین موضوع و محمول پنداشته‌اند و بدین ترتیب هلیات بسیطه را «شبه قضیه» شمرده‌اند، نه قضیه حقیقی؛ زیرا این‌گونه قضایا به گمان ایشان در واقع محمولی ندارند! حقیقت این است که این گونه سخنان از ضعف قدرت ذهن بر تحلیلات فلسفی نشئت می‌گیرد، و گرنه مفهوم اسمی و استقلال وجود چیزی نیست که قابل انکار باشد، بلکه معنای حرفی آن است که باید با زحمت اثبات شود، مخصوصاً برای کسانی که در زبان ایشان معادل خاصی برای آن یافت نمی‌شود. باری، مجدداً تأکید می‌کنیم که در مباحث فلسفی نباید روی بحث‌های لفظی تکیه شود، و احکام دستوری و زبان‌شناختی نباید مبنای حل مشکلات فلسفی قرار گیرد و همواره باید مواظب باشیم که ویژگی‌های الفاظ ما را در راه شناخت دقیق مفاهیم گمراه نسازد و نیز ویژگی‌های مفاهیم ما را در شناختن احکام موجودات عینی به اشتباه نیندازد» (مصباح یزدی، ۱۳۶۴: ۱/ ۲۵۴-۲۵۳).

است که قضیه از سه یا چهار جزء تشکیل شده و مطابق خارج هم هست، ولی آیا معنای تطابق این است که در خارج هم چهار چیز باشد؟ یا مثلاً در فارسی وقتی گفته می‌شود «زید قائم است»، آیا «است» هم باید در خارج مصداق داشته باشد؟ بعضی از بزرگان فلاسفه چنین توهمی کرده‌اند، و این در واقع خلطی است که بین بحث‌های منطقی و فلسفی شده است. قضیه از آن جهت که منطقی است باید دارای محمول و موضوع و رابطه بین آن‌ها باشد، در حالی که این‌ها تصور کرده‌اند که باید در خارج هم چنین اجزایی باشد.

این گروه از فلاسفه به این قدر هم اکتفا نکرده و بحث را به آن‌جا کشانده‌اند که آیا هلیه بسیطه بین موضوع و محمولش نسبت می‌خواهد یا نه؟ در مثال «زید موجود است»، «زید» حکایت از ماهیت زید می‌کند و «موجود» هم از وجودش؛ حال آیا بین این دو هم وجود رابطی هست یا نه؟ ایشان گفته‌اند که بین ماهیت شیء و وجودش واسطه‌ای نیست و هلیه بسیطه متشکل از موضوع و محمول است و نسبتی نمی‌خواهد، در صورتی که می‌دانیم اگر نسبتی بین این دو نباشد، قضیه تشکیل نمی‌شود. تشکیل قضیه بدون نسبت یعنی تصور دو چیز جدا از هم!

همین‌طور درباره قضایای سلبیه، با اعتراف به اینکه قضیه است و از سنخ تصدیقات است، گفته‌اند که حکم ندارد، و فقط قضایای موجب حکم دارد، و قضایای سلبیه نفی‌الحکم است، نه اثبات حکم منفی. با اینکه از نظر منطقی هیچ قضیه‌ای بدون حکم نمی‌شود و موضوع و محمول بدون حکم با هم جوش نمی‌خورد. در این موارد خلط بین بحث منطقی و فلسفی شده است و باید بررسی شود که مفهوم با مصداق تا چه اندازه و در چه جهاتی تطابق دارد» (همو، ۱۳۶۳: ۷۶-۷۷).

افزون بر مصباح، برخی دیگر از محققان هم، این دلیل را که «چون در قضایای رابط وجود دارد،

پس در عالم خارج هم وجودی به نام رابط تحقق دارد» نادرست و ناشی از خلط احکام منطقی و فلسفی دانسته‌اند (شکر، ۱۳۸۹: ۷۹-۷۳)؛ یعنی با آنکه در صورت منطقی بعضی از انواع قضایا، «رابط» (نظیر واژه «است») وجود دارد، یقیناً چنین «رابطی» در خارج وجود ندارد، زیرا در این قضایا یا موضوع و یا محمول و یا هیچ کدام وجود ندارد و یا اساساً موضوع و محمول، در خارج، یک چیزند نه دو چیز، تا «رابط» بین این دو ارتباط ایجاد کند. از نظر این محققان، قضایایی مانند قضایای زیر فاقد «رابط» در عالم خارج‌اند:

الف) قضایای هلیه بسیطه یا ثنائیه (قضایای وجودی): مانند «انسان وجود دارد». ماهیت انسان، صرف‌نظر از وجود او، تحقق و تحصلی در خارج ندارد که «رابط»، بین موضوع و محمول، پیوند ایجاد کند. به عبارت دیگر، موضوع و محمول در خارج یک چیزند، نه دو چیز و از این رو ایجاد ربط بین چیزی و خودش بی‌معناست.

ب) قضایای سلبیه: مانند «برف سیاه نیست». اساساً در این قضایا، هر گونه ربطی بین موضوع و محمول سلب می‌شود و برخلاف، جدایی طرفین قضیه - و نه پیوند و ارتباط آن‌ها - تثبیت می‌شود.

ج) قضایای در حکم سالبه: یعنی قضایایی که یکی از موضوع یا محمول، عدم یا معدوم، و یا مفهومی سلبی و عدمی (نظیر نابینا، جاهل و ...) است، مانند «زید جاهل است» یا «شریک الباری معدوم است». در این گونه قضایا، چون یک طرف یا هر دو طرف قضیه عدم یا معدوم است، ربط خارجی بین یک امر وجود و امر عدمی و یا بین دو امر عدمی ناممکن و بی‌معناست.

د) قضایای مشتمل بر حمل اولی ذاتی: مانند «انسان انسان است». با آنکه در صورت منطقی این قضایا «رابط» («است») وجود دارد، ولی چون موضوع و محمول یکی هستند، ربط خارجی بین یک چیز و خودش وجود ندارد.



همه قضایایی که وجود رابط در آنها منتفی است واژه «است» در آنها حضور دارد. این واژه حاکی از وجود رابط در قضیه است؛ یعنی همراه با ادعای نفی وجود رابط به اثبات آن پرداخته شده است. از آنچه گفته شد، پاسخ این پرسش نیز روشن می‌گردد؛ زیرا فاقد ربط بودن این قضایا مربوط به عالم خارج است و وجود این لفظ در قضایا مربوط به عالم ذهن است و از آن به وجود ذهنی تعبیر می‌شود. پس با متمایز ساختن احکام منطقی از احکام فلسفی این مشکل نیز برطرف خواهد شد. احکام فلسفی ناظر به واقعیت عینی امور است و پا را فراتر از الفاظ می‌نهد. این قضایا در مقام عینیت و تحقق خارجی فاقد وجود رابط‌اند، اما دیدگاه منطقی چنان‌که فارابی اشاره می‌کند، ناظر به اعمال ذهنی و صورت قضایاست. در منطق، بحث مفهومی از اجزای قضیه انجام می‌پذیرد و از این نظر هر قضیه‌ای دارای اجزای صوری است که رابط هم یکی از آنهاست؛ زیرا بدون رابط تحقق قضیه امکان‌پذیر نیست. حاصل آنکه با تفکیک احکام فلسفی و منطقی با تحلیلی که گذشت، مباحث اثبات وجود رابط، نزاع فلسفی یا منطقی بودن آن، قضایای ثنائیه و ثلاثیه و قضایای فاقد ربط شکل دیگری به خود گرفته و برخی اختلافات در این خصوص قابل رفع است و تا حدودی ابهام از چهره آنها می‌زداید. بنابراین، «وجود رابط»ی که از طریق تحلیل قضایای حملیه اثبات می‌شود، مربوط به عالم ذهن است و چیزی را در این خصوص به لحاظ خارج ثابت نمی‌کند. اگر این نکته مورد غفلت قرار گیرد، موجب اختلاف و بروز مغالطات بی‌شماری می‌گردد؛ همان‌گونه که میان علمای منطق در خصوص قضایایی که فاقد ربط هستند اختلاف فراوانی دیده می‌شود.

شاهد دیگر اینکه در منطق، عامل اتحاد در قضیه را «رابط» یا «رابطه» نامیده‌اند و سخنی از وجود (= وجود رابط) در این خصوص به میان

نمی‌آید. قضایایی که ماده آنها ضرورت ازلیه است: این قضایا منحصر به واجب الوجود است. هر چند بین ذات واجب و اوصاف و محمولاتی که بر او حمل می‌شوند تغایر مفهومی وجود دارد و از این رو ساختار منطقی این قضایا نیازمند «رابط» است، اما چون بین خدا و اوصافش تغایر عینی وجود ندارد و این دو در خارج اتحاد دارند، پس در این قضایا هم «رابط» خارجی، که بین دو چیز مغایر پیوند ایجاد کند، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

نتیجه‌گیری محقق محترم از آنچه گفته شد این است که خلط میان احکام منطقی و احکام فلسفی سبب شده است که ساختار منطقی قضایا را مستلزم وجود «رابط» در عالم خارج بدانیم، در حالی که: «تفکیک میان احکام منطقی و احکام فلسفی روند بحث را به کلی دگرگون می‌سازد، زیرا آنچه در منطق مورد نظر است مربوط به مفاهیم بوده و جایگاه آنها در محدوده ذهن است. مفاهیم هر چند به لحاظ مصادیق خود در خارج وضعیت دیگری دارند، اما در ذهن به طور جداگانه و به لحاظ اختلاف در مفهوم مورد توجه‌اند و از این رو قضیه، صرف‌نظر از بسطیه یا سالبه بودنش، اجزای ذهنی خود را داراست، اما در فلسفه، حقایق خارجی این مفاهیم مدنظر است. طبیعی است که بسیاری از مفاهیم در خارج به یک وجود موجودند و کثرتی به لحاظ خارج ندارند تا میان آنها نسبتی برقرار و مطابق آن حکمی صادر گردد. با این تحلیل روشن می‌شود که بسیاری از قضایایی که فاقد ربط تلقی شده‌اند از جنبه فلسفی است در حالی که همان قضایا از دیدگاه منطقی دارای ربط‌اند؛ زیرا به لحاظ منطقی هر قضیه دست‌کم متشکل از سه مفهوم در ذهن است و این مفاهیم، صرف‌نظر از عالم واقع، در عالم ذهن به طور جداگانه مورد توجه قرار می‌گیرند و این مسئله‌ای مهم است که فارابی به آن رهنمون شده بود.

به عقیده برخی از اندیشه‌ورزان فلسفه - نمی‌توان  
دلیلی محکم و کاملاً خالی از اشکال دانست، مگر  
آنکه فلاسفه اسلامی دلیل دیگری در اثبات این  
مدعا اقامه کنند.

### بی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از تفاسیر گوناگون این عبارت و نقد و  
بررسی تفصیلی آن‌ها، و اینکه آیا این عبارت با  
دیگر عبارات و نظام فلسفی وی سازگار است یا  
نه، رجوع کنید به:

ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۲۹۸-۲۸۷، ۳۱۰-۳۰۶؛

مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۲۶۷؛

طباطبایی، ۱۳۶۳: ۷۲ (تعلیقه ۳۸)، ۷۷-۷۸ (تعلیقه ۴۱)؛

شکر، ۱۳۸۹: ۵۱، ۱۳۰-۱۰۷. همچنین در فقراتی از

فصل ششم این کتاب با عنوان «اثبات وجود رابط»

نیز به این بحث پرداخته شده است؛

حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۸: ۶۱-۶۰، ۶۹-۷۱ (این رساله را

آقای داود صمدی با عنوان «وجود رابط و رابطی»

به فارسی ترجمه کرده است). این رساله همراه با

دو رساله دیگر در کتابی به زبان عربی با نام *العمل*

*و العمل الضابط فی الرابطی و الرابط و قصیده ینبوع*

*الحیة* به چاپ رسیده است. ارجاعات، به صفحات

متن عربی است.

۲. برخی از حکمای پیش و پس از ملاصدرا بین دو

اصطلاح «وجود رابطی» و «وجود رابط» خلط

کرده‌اند و گاه به جای «وجود رابط» از اصطلاح

«وجود رابطی» استفاده کرده‌اند. یکی از اینان،

حکیم زنوزی است که برای رساله‌ای که در

موضوع «وجود رابط» و در شرح مباحث مربوط

به وجود محمولی و رابط در کتاب *سفار نگاشته*

است، عنوان «هذه رساله فی وجود الرابطی» را

گذاشته است. همچنین وی در جای‌جای این

رساله - و از جمله در عبارات بالا - اصطلاح

«وجود رابطی» را به جای «وجود رابط» به کار

برده است (برای اطلاع بیشتر در این مورد، ر.ک.

ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۳۴، ۲۱۹-۲۱۸)، اما من

نمی‌آید. بنابراین، از طریق رابط در قضایا نمی‌توان  
وجود رابط را در خارج اثبات کرد» (همان: ۷۴،  
۷۸-۷۹، ۱۷۲-۱۷۱).

### بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه تبیین دلیل اثبات وجود «رابط قضیه» در  
عالم خارج و نقد منتقدان آن را که مطرح شد،  
می‌توان این‌گونه بیان کرد که طرفداران استدلال  
مذکور کوشیده‌اند برای یک جریان ذهنی که در  
آن موضوع، محمول و رابطه وجود دارد،  
مابه‌ازاهایی در خارج بیابند و وجود این سه  
جزء، به‌ویژه «رابط»، را در عالم خارج اثبات کنند.  
از آن‌جا که این سه جزء خود را در قضایای لفظی  
یا کتبی، و یا به تعبیر دیگر، خود را در «زبان»  
نشان می‌دهند، طرفداران مزبور خواسته‌اند از  
طریق فرایندی زبانی، وجود چیزی را در عالم  
خارج اثبات کنند. این‌گونه دلایل اصطلاحاً  
«استدلال‌های زبان‌بنیاد» نامیده می‌شوند که بر  
اساس آن می‌کوشند، از طریق ساختار زبان،  
واقعیتی خارجی را ثابت کنند. در فلسفه اسلامی،  
چنین استدلال‌هایی را فراوان می‌توان یافت که در  
آن‌ها فیلسوفان مسلمان تلاش کرده‌اند بسیاری از  
نظریات فلسفی خود را که مربوط به امور عینی و  
خارجی‌اند، حتی گاه نه بر پایه جریانات «ذهنی»،  
بلکه فقط به مدد مقولات «زبانی» اثبات کنند؛  
اثبات «وجود رابط» از طریق وجود «رابط» در  
قضایای ذهنی و یا پدیدارهای زبانی یکی از  
مصادیق این تلاش است. اینکه به طور کلی،  
«استدلال‌های زبان‌بنیاد» تا چه اندازه معتبرند و تا  
کجا می‌توان از آن‌ها برای اثبات نظریات فلسفی  
سود جست و نیز مصادیق این‌گونه استدلال‌ها،  
به‌ویژه در فلسفه اسلامی، کدام‌اند، مسائلی بسیار  
مهم و بنیادین‌اند که از موضوع این مقاله خارج‌اند  
و اکنون جای پرداختن به آن‌ها نیست. بدین  
ترتیب، نتیجه نقد و بررسی دلیل مذکور در اثبات  
وجود «رابط قضیه» در عالم خارج را - دست‌کم

شکر، عبدالعلی (۱۳۸۹). *وجود رابط و مستقل در حکمت متعالیه*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

صدرالمتألهین (۱۹۸۱). *الاسفار الاربعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *نهایه الحکمه* (دو جلد) (با تعلیقات محمدتقی مصباح یزدی). تهران: انتشارات الزهرا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *نهایه الحکمه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین).

مدرس زنوزی، آقا علی (۱۳۷۸). *مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس تهرانی* (سه جلد).

تصحیح و تحقیق محسن کدیور. تهران: اطلاعات. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۳). *دروس فلسفه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). *آموزش فلسفه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *شرح نهایه الحکمه* (مجموعه مشکات). تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

در ترجمه عبارات بالا، همان معادل صحیح «وجود رابط» را گذاشته‌ام.

۳. این نوع رئالیسم معمولاً «رئالیسم خام» (naïve realism) نامیده می‌شود و غالباً پایه‌گذار آن را ارسطو می‌دانند.

۴. مراد از قضیه در این استدلال، قضیه ثلاثیه خارجیۀ صادقه است، نه دیگر انواع قضایا.

۵. منظور از این مقدمه، همان عباراتی است که در بالا از مصباح در توضیح استدلال علامه طباطبایی نقل کردیم.

## منابع

ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۸۳). *وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). *کاوش‌های عقل نظری*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۸ش). *الجعل و العمل الضابط فی الرابطة و الرابطة و قصیده ینبوع الحیاة*. قم: قیام.

